

## تحلیل حقوقی پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای «با تأکید بر ماده ۴ پیمان»

چکیده: معاهده منع اشاعه سلاحهای هسته‌ای بدون هیچ تغییر و اصلاحی به مدتی نامحدود تمدید گردید. این یک پیروزی قاطع برای دارندگان سلاحهای هسته‌ای محسوب می‌شود. در این مقاله، ابتدا روند تصویب معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای و تعهدات طرفین معاهده مورد بررسی قرار گرفته است؛ سپس در مورد تکلیف دارندگان تکنولوژی هسته‌ای به انتقال آن به کشورهای در حال توسعه از این دیدگاه دفاع شده است که هر چند که ماده ۴ چندان تکلیف و تعهدی برای قدرتهای هسته‌ای ایجاد نمی‌کند که معادل و عوض تعهدات کشورهای فاقد انرژی هسته‌ای به حساب آید، با وجود این، ماده ۴ تنها موردی است که به مسئله انتقال تکنولوژی هسته‌ای و عمومی کردن استفاده صلح‌آمیز از انرژی پرداخته است. از این رو، بایستی این ماده به نفع کشورهای فاقد انرژی هسته‌ای تفسیر گردد. در قسمت پایانی مقاله با تأکید بر اینکه آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای تنها ارگان صالح برای کنترل و نظارت بر فعالیتهای هسته‌ای دول عضو و اظهار نظر نسبت به تخلفات آنهاست، اقدامات بعضی از دولتها در ایجاد مانع در همکاری بین اعضاء برای انتقال تکنولوژی هسته‌ای ناقض ماده ۴ معرفی شده است.

کنفرانس تجدیدنظر و تمدید معاهده منع اشاعه سلاحهای هسته‌ای، که اصطلاحاً به آن ان.پی.تی (N.P.T) اطلاق می‌شود، از ۱۷ آوریل (۲۷ فروردین) تا ۱۱ مه (۲۱ اردیبهشت) در نیویورک برگزار گردید. چنانچه انتظار می‌رفت این معاهده بدون هیچ تغییر و اصلاحی به مدتی نامحدود تمدید شد. کنفرانس نیویورک را می‌توان پیروزی قاطع دارندگان سلاح هسته‌ای

قلمداد نمود؛ چرا که طرفداران تمدید معاهده به مدت ۲۵ سال موفق به متقاعد کردن قدرتهای هسته‌ای نشدند و ممنوعیت انجام آزمایشهای هسته‌ای به بعد از سال ۱۹۹۶ موکول شد که یک پیروزی نسبی برای قدرتهای هسته‌ای محسوب می‌شود. از این رو، این معاهده ابزاری است برای منع فعالیتهای هسته‌ای بعضی از کشورها و نه منع کامل اشاعهٔ سلاحهای هسته‌ای تمامی کشورها. (۱)

تمدید پیمان ان.پی.تی بدون رأی‌گیری به‌عنوان پیروزی و موفقیتی برای جامعهٔ جهانی در کلیت آن تلقی شده است؛ ولی در واقع بیش از همه این پنج کشور عضو شورای امنیت هستند که می‌بایست برندگان اصلی تمدید پیمان محسوب شوند، چرا که امتیازات و برتریهای آنان تأیید شده است.

همچنان که مفسر روزنامه لوموند اظهار نظر نموده است تمدید ان.پی.تی درهای باشگاه هسته‌ای را بست. (۲) در مقابل، حق دولتهای فاقد تسلیحات هسته‌ای در دستیابی و توسعهٔ انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز تأیید شد (مادهٔ ۴) و کشورهای دارندهٔ سلاحهای هسته‌ای در چارچوب مادهٔ ۶ پیمان بر پایان دادن به مسابقهٔ تسلیحات اتمی و تلاش در جهت خلع سلاح اتمی صحه گذاشتند. کشورهای فاقد سلاحهای هسته‌ای در قبال سلب حق خود در خصوص داشتن این سلاحها و تکنولوژی تولید آنها (مادهٔ یک و دو پیمان)، بیش از پیش توجه خود را به مواد ۴ و ۶ پیمان معطوف خواهند کرد. سؤالی که مطرح است این است: آیا تعهدات کشورهای دارندهٔ سلاحهای هسته‌ای در مورد انتقال تکنولوژی هسته‌ای و پایان دادن به مسابقهٔ تسلیحاتی از چنان استحکامی برخوردار است که به‌عنوان عوض تعهدات کشورهای فاقد سلاحهای هسته‌ای تلقی شود؟ جست‌وجوی پاسخی برای سؤال فوق موضوع اصلی این مقاله است.

### سابقه تاریخی

از آغاز عصر اتم همواره این ترس وجود داشته است که افزایش توان هسته‌ای دولتها آنها را به بکارگیری اتم در مقاصد نظامی و سوسه و ترغیب کند. از این رو، مسئلهٔ پیشگیری از گسترش و اشاعهٔ سلاحهای هسته‌ای از یکسو و بکارگیری اتم برای مقاصد صلح‌آمیز از سوی دیگر، دست‌کم از بعد جنگ جهانی دوم، به بحثی محوری بدل شده است.

از سال ۱۹۴۶ اقداماتی برای خلق یک نظام بین‌المللی که استفاده صلح‌آمیز از تکنولوژی هسته‌ای را عمومی کند شروع شده است، ولی متأسفانه این تلاشها آنچنان کم‌رنگ بوده که هرگز به ایجاد قواعد و مقررات الزام‌آور حقوقی نینجامیده است.

در سال ۱۹۵۳ آیزنهاور با شعار «اتم در خدمت صلح» از هشتمین اجلاس مجمع عمومی خواست که با تأسیس یک سازمان جهانی امکان استفاده صلح‌آمیز از اتم را فراهم آورد. این پیشنهاد به تأسیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در سال ۱۹۵۷ منجر شد. این سازمان اهداف دوگانه کنترل و ارتقای سطح تکنولوژی هسته‌ای را دنبال می‌کند. تولد آژانس با پذیرش اصل همزیستی مسالمت‌آمیز از جانب دولتهای غربی و دوره مسالمت‌آمیز استالین‌زدایی در شوروی همزمان بود.

در ۱۸ اکتبر ۱۹۵۹ دولت ایرلند دومین پیشنهاد خود را درخصوص نحوه منع گسترش سلاحهای هسته‌ای و نحوه بازرسی و نظارت بر فعالیت دولتها ارائه داد. پیشنهاد ایرلند با حمایت امریکا منجر به تصویب قطعنامه ۱۳۸۰ شد که با مخالفت دولت شوروی مواجه شد. سومین پیشنهاد ایرلند در سال ۱۹۶۱ به شانزدهمین اجلاس مجمع عمومی ارائه شد که با موافقت شوروی روبه‌رو شد و به تصویب قطعنامه ۱۹۶۵ منتهی شد. با این حال، اختلاف نظر امریکا و شوروی درخصوص نحوه کنترل و منع گسترش این نوع از سلاحها مانع از آن شد که تلاشها و اقدامات ایرلند دستاورد مهمی به دنبال داشته باشد. به هر جهت رفته‌رفته علاقمندی به اصل همزیستی مسالمت‌آمیز، دو ابرقدرت جهانی را در یافتن راه‌حلهای عینی و مستقیم برای حل مشکلات جهانی ترغیب نموده است و در واقع معاهدات و موافقت‌نامه‌های سالهای دهه ۱۹۶۰ که ناظر به کاهش تشنج در روابط دو ابرقدرت بود حاصل اجرای جدی اصل همزیستی مسالمت‌آمیز است.

معاهده ۱۹۶۳ مسکو درخصوص منع تدریجی و جزئی آزمایشهای هسته‌ای و در پی آن مذاکرات مستقیم امریکا و شوروی از سال ۱۹۶۵ به بعد برخاسته از نظمی بین‌المللی متکی بر کاربست اصل همزیستی مسالمت‌آمیز است. حاصل نزدیکی این دو ابرقدرت پیش‌نویس مشترک معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای است که در ۱۸ ژانویه ۱۹۶۸ به کمیته خلع سلاح ارائه شد. به دنبال لازم‌الاجرا شدن معاهده منع گسترش تسلیحات هسته‌ای در پنجم مارس ۱۹۷۰ کنفرانسهای ادواری بررسی و مرور پیمان منع گسترش تسلیحات اتمی به ترتیب

در سالهای ۱۹۷۵، ۱۹۸۰، ۱۹۸۵ و ۱۹۹۰ در ژنو برگزار شد و در پایان اعضا بدون هیچ ایراد و تجدیدنظری به صدور اعلامیه‌ای کلی مبنی بر رعایت معاهده از جانب دولتهای عضو اکتفا کردند. (۳)

### اهداف پیمان منع گسترش تسلیحات اتمی

این پیمان حاصل و بازتاب حرکت دو جریان موازی و مرتبط در مقطعی خاص از تحول جامعه بین‌المللی است. از یکسو، موفقیت نسبی اصل همزیستی مسالمت‌آمیز موجب تقویت نیروهای محافظه‌کار در دو بلوک کمونیست (به قدرت رسیدن خروشچف و برژنف در شوروی) و سرمایه‌داری (روی کارآمدن کندی، جانسون و نیکسون در امریکا) شده بود. گرایش به تشنج‌زدایی در هر دو بلوک از یک طرف روند رو به گسترش رقابت تسلیحاتی را تحت تأثیر قرار داد و از طرف دیگر، همکاریهای دو ابرقدرت را در زمینه ایجاد محدودیت برای کشورهای ثالث در دسترسی به تسلیحات هسته‌ای تقویت کرد و از آنجا ایده خلع سلاح هسته‌ای دیگران (و ممانعت از دسترسی به سلاح هسته‌ای) به هدف مشترک دو بلوک غرب و شرق تبدیل شد. جریان دیگری که از نظر تاریخی با شکل‌گیری پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای همزمان بود استقلال تعداد کثیری از کشورهای جهان سوم بود. کشورهای جهان سوم در جهت دستیابی به استقلال سیاسی و اقتصادی و قطع وابستگی به قدرتهای استعمارگر حرکتی را از کنفرانس باندونگ در سال ۱۹۵۴ آغاز و در چارچوب جنبش عدم تعهد، گروه ۷۷ و آنکتاد دنبال کردند. همبستگی کشورهای موسوم به جهان سوم و اعلام خواستههای مشترک با اهداف نواستعماری کشورهای قدرتمند سازگار نبود. از این رو، یکی از اهداف اصلی تدوین معاهده منع گسترش تسلیحات هسته‌ای را، که مقارن با اوج‌گیری همبستگی کشورهای جهان سوم بود، می‌توان مقابله با خطرات احتمالی حاصل از این همبستگی دانست. مقدمه پیمان، به‌خصوص بندهای ۹ و ۱۲ و ۱۳ آن، استفاده عمومی از اتم در جهت مقاصد صلح‌آمیز (که از طریق همکاری کشورهای دارنده انرژی هسته‌ای با کشورهای جوینده آن میسر خواهد شد) و استقرار صلح و امنیت پایدار از طریق عدم اشاعه و خلع سلاح هسته‌ای را نوید می‌دهد. اما آیا مفاد پیمان شرایط لازم برای رسیدن به اهداف مندرج در دیباچه را ممکن می‌سازد؟ پاسخ به این پرسش مستلزم تحلیل حقوقی مفاد پیمان است، ولی قبل از آن لازم است که به موقعیت حقوق

بین‌الملل عمومی در زمینه خلع سلاح و انتقال تکنولوژی نظری بیفکنیم.

### الف. خلع سلاح

حقوق بین‌الملل موضوعه، به جز در مورد تعهدات قراردادی، خلع سلاح را در اختیار کامل دولتها قرار می‌دهد تا آنها به خواست و سلیقه خود با این مسئله برخورد کنند و طبیعی است که در این مورد اصل توازن نیروها حاکمیت دارد. معاهدات بین‌المللی خلع سلاح کامل و همه‌جانبه هیچ‌وقت مطرح نبوده و فقط کنترل محدود موضوع کنوانسیونها بوده است (نمونه N.P.T)؛ برای مثال، گرچه استفاده از سلاح شیمیایی توسط پروتکل ۱۹۲۵ ممنوع شده است، لیکن ذخیره و انبار کردن آن هیچ‌گاه منع نشده است و هیچ معاهده‌ای که محو کامل این سلاحها را پیش‌بینی کند به تصویب نرسیده است. (۴)

### ب. الزام بین‌المللی به همکاری و انتقال تکنولوژی

همانند خلع سلاح، درخصوص انتقال تکنولوژی نیز در حقوق بین‌الملل عام هیچ قاعده الزام‌آوری وجود ندارد و در نتیجه، حقوق و تعهدات دولتها در چارچوب معاهدات دوجانبه و چندجانبه تعریف و مشخص شده است.

کنوانسیونهای ۱۹۸۲ حقوق دریاها، که حاصل دو دهه تلاش و فعالیت سازمان ملل و تحرک بی‌سابقه کشورهای جهان سوم در دستیابی به تکنولوژی است، از نقطه نظر توجه به مفهوم اجباری انتقال تکنولوژی نمونه‌ای قابل ذکرند. (۵)

به‌طور کلی اصول پایه‌ای قواعد و مقررات هنجاری درخصوص انتقال تکنولوژی در سطح بین‌المللی در قالب قطعنامه‌های مجمع عمومی توصیف شده‌اند؛ از آن جمله می‌توان به منشور و حقوق و تکالیف اقتصادی دولتها (قطعنامه ۳۲۸۲، ۱۲ دسامبر ۱۹۷۴)، قطعنامه ۳۲۰۱ می ۱۹۷۴ ناظر به برنامه عمل استقرار نظم نوین اقتصاد جهانی، قطعنامه ۳۵/۲۶، که استراتژی بین‌المللی توسعه برای سومین دهه توسعه را اعلام می‌کند، و نیز به تلاشها و اقدامات آنکناد اشاره نمود. (۶) همچنین سازمان ملل محل برگزاری کنفرانسهای متعددی است. کنفرانس سازمان ملل برای ارتقاء، گسترش و تقویت همکاریهای بین‌المللی در زمینه استفاده صلح‌آمیز از انرژی اتمی که در سال ۱۹۸۷ در ژنو برگزار شد از جمله این اقدامات است. به‌علاوه سازمان

ملل از سال ۱۹۷۲ تلاشهای زیادی در جهت تدوین برای مقررات عام<sup>۱</sup> در مورد انتقال تکنولوژی انجام داده است. یکی از اهداف مقررات پیشنهادی ایجاد قواعد و مقررات عام و عادلانه‌ای است که تسهیلات لازم را برای دسترسی کشورهای در حال توسعه به تکنولوژی فراهم نماید. (۷)

به طور کلی بایستی متذکر شد که در حال حاضر انتقال تکنولوژی از قانون عرضه و تقاضا، که منطبق بر منطق بازار است، پیروی می‌کند و به کلی از آرمانهای توسعه به دور است. انتقال تکنولوژی هسته‌ای علاوه بر تبعیت از قانون عرضه و تقاضا به خاطر حساسیت امر از محدودیت بیشتری نیز برخوردار است. اعضای باشگاه لندن در سال ۱۹۷۷ دستورالعملی برای انتقال تکنولوژی هسته‌ای صادر کرده است که به شدت انتقال تکنولوژی هسته‌ای را محدود می‌کند. اصول اساسی این دستورالعمل مبتنی است بر تضمینهای رسمی دولت واردکننده در مورد عدم ساخت ادوات انفجاری هسته‌ای، حفاظت فیزیکی مؤثر و کنترل آژانس بین‌المللی. (۸) به دنبال کشف فعالیت‌های هسته‌ای عراق در ۱۹۹۰، اعضای باشگاه لندن در همایش ورشو در خصوص اعمال محدودیتهای جدید (عمدتاً در خصوص اقدام و از جنبه کاربردی) به توافق رسیدند. (۹) بنابراین، نه تنها در مورد انتقال تکنولوژی هسته‌ای دولتهای دارنده این تکنولوژی با هیچ تعهدی روبرو نیستند، بلکه کشورهای مذکور با اعمال محدودیتهای شدید به سلطه انحصاری خود ادامه می‌دهند.

### پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای و عدم تعادل حقوق و تعهدات

بررسی حقوق بین‌الملل ما را به این نتیجه هدایت کرد که در زمینه خلع سلاح و همکاری برای توسعه، حقوق بین‌الملل توفیق چندانی به دست نیاورده است. از این رو، تنظیم روابط بین‌المللی دولتها در این زمینه متکی به همکاریهای داوطلبانه و نیازهای متقابل آنهاست. پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای نیز از این قاعده مستثنا نیست و تحت تأثیر توازن نیروها، نابرابری و تبعیض را با تحصیل رضایت طرفین معاهده رسمیت می‌بخشد. بدین ترتیب، این معاهده از جهت شکل و محتوا قابل انتقاد است.

### الف. ایرادات شکلی (نابرابری شکلی)

با توجه به اینکه هدف اصلی کشورهای امریکا، انگلستان و شوروی از تدوین این معاهده کنترل افقی گسترش تسلیحات هسته‌ای بوده و همکاری برای ایجاد تسهیلات جهت انتقال تکنولوژی هسته‌ای به کشورهای دیگر صرفاً برای جلب موافقت کشورهای غیرهسته‌ای بوده است، لذا این پیمان به نحوی تنظیم شده است که حقوق اقلیت (شوروی، امریکا و انگلستان) با استفاده از حق وتو به نحو احسن تضمین شده و برتری اتمی و حق انحصاری در این زمینه رسمیت یافته است. از این رو، تعهدات اکثریت در عدم تجاوز به این حقوق به نحو دقیق و منجز تعریف شده؛ در حالی که حمایت از حقوق اکثریت در دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای تضمین نشده است.

پیمان با معرفی شوروی، انگلستان و امریکا به عنوان امین (ماده ۹) و شرط ضرورت موافقت این سه کشور برای هرگونه تجدیدنظر احتمالی (ماده ۸) و پیش‌بینی شیوه بدیع برای لازم‌الاجرا شدن پیمان (بند ۳ ماده ۹)، تداوم حیات معاهده را منوط به اراده انحصاری سه دولت بزرگ می‌داند و تنها حقی که برای اکثریت می‌شناسد خروج از پیمان آن هم با رعایت شرایط خاص است (ماده ۱۰). معاهده ان.پی.تی از نظر امکان تجدیدنظر در مفاد آن، یکی از مشکل‌ترین معاهدات به حساب می‌آید، زیرا علاوه بر کسب نظر موافق اکثریت اعضا، هر سه دولت امین باید با آن موافق باشند؛ به عبارت دیگر، حتی در صورت موافقت اکثریت اعضا و حتی تمامی اعضا، مخالفت هر یک از سه دولت امین، هرگونه تلاش را در این خصوص وتو خواهد کرد. بدین ترتیب، بر خلاف سایر معاهدات (عمدتاً برگزاری کنفرانسها، تشکیل گروه کار، بررسی طرح‌های مختلف، رأی‌گیری، یا تصویب بدون رأی‌گیری) تصویب بدون رأی‌گیری قابل اغماض و چشم‌پوشی بوده و به اعتبار حقوقی معاهده لطمه‌ای وارد نمی‌کند؛ زیرا در هر حال دولت‌های عضو، پیمان را به صورت فعلی تصویب کرده‌اند و به اعمال و اجرای آن رضایت داده‌اند. از این رو، این معاهده، همانند سایر معاهدات بین‌المللی، اعضای خود را ملزم به ایفای تعهدات خود می‌نماید. بنابراین، پرسش اصلی معطوف به بررسی تعهدات اعضای پیمان خواهد بود. هر چند که در یک پیمان بین‌المللی، به تبعیت از اصل برابری حاکمیتها، طرفین معاهده می‌باید علی‌القاعده از حقوقی برابر برخوردار باشند، لیکن نابرابری شکلی فی‌نفسه چندان اساسی نیست؛ آنچه مهم است تأثیر این نابرابری بر ماهیت حقوق طرفین معاهده است.

با این حال، این توقع به حقی است که روابط بین‌المللی مبتنی بر اصل برابری بوده، تبعیض‌آور نباشد. آیا معاهدات خلع سلاح می‌توانند پاسخگوی این قبیل انتظارات باشند؟ باید گفت که این قبیل معاهدات بنا بر فلسفه خود از ماهیتی کاملاً نابرابر و تبعیض‌آمیز برخوردارند. معاهده ان‌پی‌تی نیز نابرابری را مشروعیت بخشیده و وضعیتی را که قبلاً در عمل وجود داشته است<sup>۱</sup> به صورت مشروع و قانونی<sup>۲</sup> درآورده است.

### ب. نابرابری حقوق و تعهدات در ماهیت

سه ماده اول پیمان هدف اصلی آن را تأمین و تضمین می‌کنند. ماده اول ناظر به توافق قدرتهای هسته‌ای در کنترل افقی گسترش سلاحهای هسته‌ای است. این تعهد بنابر ماهیت به ضرر کشورهای غیرهسته‌ای است و از نظر حقوقی هیچ نوع حقی برای آنها ایجاد نمی‌کند. از طرف دیگر، این ماده دست قدرتهای اتمی را در گسترش سلاحهای هسته‌ای در خارج از قلمرو سرزمینی شان و از جمله انتقال آنها به پایگاههای نظامی خود در کشورهای دیگر باز می‌گذارد. ماده دوم مکمل ماده اول است و بنابر آن، کشورهای فاقد تسلیحات اتمی به ضرر خود تعهد کرده، حق دریافت و تولید تسلیحات اتمی و هر آنچه را که قابلیت تبدیل به تسلیحات اتمی دارد از خود سلب می‌کنند. ماده سوم با واگذاری مسئولیت کنترل و نظارت به آژانس بین‌المللی سازوکار نظارت بر حسن اجرای ماده دوم را پیش‌بینی می‌کند. بدین ترتیب، تا اینجا هدف اول پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای به خوبی دنبال شده است.

### ج. قدرت الزام آور ماده ۴

ماده چهارم در جهت هدف دوم، که انتقال تکنولوژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز می‌باشد، تدوین شده است.

قسمت اول این ماده حق غیرقابل تفویض (لاینفک)<sup>۳</sup> دولتها در بهره‌مندی از تحقیقات تولید و استفاده از انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز را تأیید می‌کند. حق بهره‌مندی از تکنولوژی

1. De facto

2. De jure

3. Inalienable right



و رهاوردهای علمی در حقوق موضوعه هیچ‌گاه مورد تردید یا انکار قرار نگرفته است و حتی حقوق فطری نیز با شناسایی حق حیات ملتها حق توسعه را تأیید می‌کند. از این رو، ماده چهار تا بدینجا هیچ چیزی به دولت‌های فاقد انرژی واگذار نمی‌کند تا به نحوی معادل یا عوض مواد یک، دو و سه قرار گیرد.

پاراگراف دوم ماده چهار ناظر به تعهدات طرفین معاهده در خصوص ایجاد تسهیلات و مشارکت در حد امکان در زمینه تبادل تجهیزات، مواد و اطلاعات علمی و تکنولوژیکی ای است که برای استفاده صلح آمیز از اتم مفید است. این پاراگراف نیز، همانند پاراگراف اول، تعهد خاصی به عهده کشورهای هسته‌ای نمی‌گذارد. عبارات این پاراگراف به نحوی تدوین شده که عمدتاً ناظر به همکاری داوطلبانه قدرتهای هسته‌ای و حداکثر، تعهد اخلاقی آنها در همکاریهای احتمالی آتی است که در عالی‌ترین حد خود فقط نوعی تعهد به وسیله است که نه مکانیسمی برای نظارت بر حسن اجرای آن تعهد و نه ضمانت اجرایی برای آن پیش‌بینی شده است. قسمت اخیر بند ۲ ماده چهار، که بسیار دقیق تنظیم شده است و بر همکاری و مشارکت در جهت بکارگیری انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح آمیز تأکید می‌کند، به نوعی مکمل ماده ۱ و ۲ معاهده قلمداد می‌شود. بنابراین، این ماده در کلیت خود چندان تکلیف و تعهدی برای قدرتهای هسته‌ای ایجاد نمی‌کند تا معادل و عوض تعهدات کشورهای فاقد انرژی هسته‌ای به حساب آید. با وجود این، به‌رغم اهمیت محدود آن، تنها موردی است که به مسئله انتقال تکنولوژی هسته‌ای توجه نموده است و به اهمیت نقش کشورهای هسته‌ای در عمومی کردن استفاده صلح آمیز از انرژی اشاره می‌کند؛ لذا، بایستی به نفع کشورهای فاقد انرژی هسته‌ای تفسیر شود. اما آیا کشورهای غیرهسته‌ای می‌توانند به استناد این ماده کشورهای هسته‌ای را در انتقال تکنولوژی هسته‌ای برای مقاصد صلح آمیز تحت فشار قرار دهند؟

ارائه پاسخ مثبت به این پرسش بسیار دشوار است. اول اینکه ارتباط منطقی بین مواد ۶، ۳، ۲، ۱ و ۷ و بخشی از ماده ۴ به نحوی است که جهت‌گیری کلی معاهده را به نفع خلع سلاح افقی نشان می‌دهد و انتقال تکنولوژی به قدری کم‌رنگ است که نه تنها در ردیف هدف اول، که کنترل گسترش تسلیحات هسته‌ای است، قرار نمی‌گیرد؛ بلکه به نحوی که ماده ۴ تدوین شده انتقال تکنولوژی به شرط خدمت به هدف اول مورد توجه قرار گرفته است. چرا که اگر انتقال تکنولوژی نیز همانند خلع سلاح در ردیف اهداف اصلی پیمان قرار می‌گرفت، در آن

صورت، ضمانت اجرایی مناسب و حتی مکانیسم لازم برای به اجرا درآوردن آن پیش‌بینی می‌شد. حتی به فرض اینکه پاراگراف دوم ماده ۴ به‌عنوان تعهدی الزام‌آور تعبیر شود (که تفسیری بسیار موسع از پیمان خواهد بود)، باز هم اثبات نقض تعهد کشورهای دارنده انرژی هسته‌ای در عدم انتقال تکنولوژی بسیار دشوار خواهد بود. از آنجا که این ماده مکانیسم خاصی برای انتقال تکنولوژی پیش‌بینی نکرده، این انتقال به شرط درخواست کشور ذینفع و موافقت اصولی کشور انتقال‌دهنده، از نظر اجرایی، تابع قانون عرضه و تقاضا است و کشور دارنده تکنولوژی با تعیین قیمت غیرعادلانه و عدم انتقال کامل دانش فنی می‌تواند انتقال تکنولوژی را غیرممکن نماید.

از طرف دیگر، تکلیف مربوط به ایجاد تسهیلات موضوع ماده ۴ نوعی مسئولیت دسته‌جمعی برای کلیه اعضا ایجاد کرده است؛ به طوری که اثبات مسئولیت فردی کشورها از نظر تهیه ادله دعوی بسیار مشکل است، چرا که در صورت خودداری یکی از اعضای باشگاه دارندگان انرژی هسته‌ای کشور جوینده تکنولوژی باید با اعضای دیگر وارد مذاکره شود و قبل از مراجعه به کلیه اعضا باشگاه دارندگان سلاح هسته‌ای متهم کردن یک عضو به عدم ایجاد تسهیلات، با توجه به تبعیض‌آمیز بودن گزینش وی (به‌رغم وجود سایر اعضا)، به‌سختی قابل توجیه خواهد بود. از این‌رو، طرح مسئله نقض تعهد در قالب ماده ۴ فی‌نفسه عملی بسیار مشکل خواهد بود؛ به‌خصوص اینکه با عدم پیش‌بینی شیوه حل اختلاف و با توجه به حق و تو و برتری اعضای باشگاه دارندگان انرژی هسته‌ای، به نظر می‌رسد که تنها ضمانت اجرای نقض تعهد موضوع ماده ۴ برای کشورها خروج از پیمان با رعایت ماده X می‌باشد.

### مکانیسم اجرایی پیش‌بینی شده

تنها مکانیسم اجرایی پیش‌بینی شده ادامه مذاکرات با حسن‌نیت است که آن هم ناظر به خلع سلاح است و تعمیم آن به ماده ۴ به لحاظ تقدم این ماده و قاعده تبعیت ماده مؤخر از مقدم مشکل است.

پرسش دیگری که در مورد بحث مسئولیت در حیطه عمل ماده ۴ می‌توان مطرح نمود این است که آیا ایجاد مانع در همکاری‌های بین اعضا برای انتقال تکنولوژی ناقض ماده ۴ تلقی می‌شود یا خیر. نخست باید گفت که یک دولت عضو می‌تواند از دو طریق در روند انتقال

تکنولوژی اثر منفی گذارد: اول از طریق اعمال فشار اقتصادی، سیاسی و نظامی به کشور انتقال دهنده (که احتمالاً عضو باشگاه لندن است)؛ و دوم اعمال فشار به کشور پذیرنده به منظور عدم دریافت تکنولوژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز.

از آنجا که حق بهره‌مندی از تکنولوژی هسته‌ای جزء لاینفک اعمال حاکمیت ملی است؛ لذا، ایجاد مانع در بهره‌مندی از این حق نقض حاکمیت ملی و دخالت در امور داخلی کشورها تلقی می‌شود و به منزله عملی خلاف حقوق بین‌الملل مسئولیت‌برانگیز است. البته اثبات مسئولیت بین‌المللی دولت خاصی در مورد اعمال فشار مستقیم به دولت پذیرنده آسانتر از اثبات دخالت غیرمستقیم در روند انتقال تکنولوژی است. مجمع عمومی در قطعنامه‌های مختلف (۱۰) و دیوان داوری در رأی نیکاراگوا (۱۱) اعمال فشارهای اقتصادی، سیاسی و نظامی برای تغییر سیاست ملی و نظام اقتصادی - سیاسی را عمل خلاف حقوق بین‌الملل تلقی نموده‌اند. دخالت امریکا در روند همکاریهای فنی و علمی روسیه و ایران در زمینه دستیابی به انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز خلاف روح و مفاد این پیمان و نیز عهدنامه ۱۹۵۵ مودت، بیانیه ۱۹۸۱ الجزایر و قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی است و از این رو، دخالت‌های امریکا مسئولیت بین‌المللی وی را برمی‌انگیزد. در اینجا پرسشی به ذهن خطور می‌کند: آیا یک دولت عضو پیمان (همچون امریکا) می‌تواند به بهانه نقض تعهد از جانب دولت پذیرنده تکنولوژی در مقام اعمال عدالت خصوصی و با انگیزه سیاسی به تحریم تکنولوژیکی در کشور مذکور مبادرت ورزد؟ این پرسش جنبه‌های مختلفی را در بر می‌گیرد:

نخست اینکه مقام صالح برای تشخیص تخلف احتمالی دولتهای عضو پیمان منع و گسترش سلاحهای هسته‌ای کیست.

دوم اینکه آیا مبنای قضاوت مقام صلاحیت‌دار فقط پیمان عدم گسترش تسلیحات اتمی است یا معاهدات دیگری نیز می‌تواند مورد استناد قرار بگیرد.

سوم، آثار مترتب بر عمل دولت متخلف (به فرض اثبات تخلف) چیست؟ در پاسخ باید دو مورد را از یکدیگر تفکیک کرد: نخست اینکه دولت عضو متهم است به اینکه تکنولوژی دریافتی را در جهت مقاصد غیر صلح‌جویانه بکار گرفته است؛ و دوم اینکه احتمال می‌رود تکنولوژی دریافتی، در آینده، برای مقاصد غیر صلح‌جویانه بکار رود.

الف. مقام صلاحیت‌دار برای بررسی نقض تعهد کشور پذیرنده تکنولوژی هسته‌ای، مطابق

ماده ۳ پیمان منع اشاعه تسلیحات هسته‌ای، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است که در مقام یک سازمان بین‌المللی بی‌طرف و برابر اساسنامه خود به نظارت و کنترل مستمر بر فعالیتهای هسته‌ای کشورهای عضو می‌پردازد. از این‌رو، کشورهای عضو در صورت مشاهده هرگونه تخلفی بایستی قبل از هر اقدام مراتب را به آژانس بین‌المللی گزارش دهند (۱۲) و پیش از اظهار نظر آژانس بین‌المللی از هر اقدامی که موجب آزار کشور عضو (و لطمه زدن به اجرای با حسن نیت تعهدات موضوع پیمان منع گسترش تسلیحات اتمی) است خودداری ورزند. اعضای پیمان با واگذاری مسئولیت نظارت و کنترل به یک مقام بی‌طرف حق قضاوت در عملکرد دول عضو را از خود سلب کرده‌اند. بنابراین، صرف اظهار نظر در خصوص عملکرد دول عضو مبنی بر کاربرد نظامی تکنولوژی هسته‌ای عملی ناقض پیمان تلقی می‌شود و مسئولیت دولت متخلف را برمی‌انگیزد؛ به‌ویژه وقتی این قضاوت بدون مستندات «محکمه‌پسند» صورت گرفته باشد. نادیده گرفتن ماده ۳ پیمان با توجه به نقش محوری و اساسی این ماده، زیر سؤال بردن اعتبار کل پیمان خواهد بود. قابل ذکر است که به موجب بند ۳ ماده ۳ معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای، آژانس در اعمال پادمانهای خود بایستی الزامات ماده ۴ پیمان را رعایت کند. به عبارت دیگر، آژانس نمی‌تواند به بهانه نظارت و کنترل، در انتقال تکنولوژی و همکاریهای بین‌المللی در زمینه‌های هسته‌ای صلح‌جویانه موانعی ایجاد کند.

ب. مبنای صلاحیت آژانس بین‌المللی علاوه بر معاهده ۳ پیمان منع گسترش تسلیحات اتمی، قرارداد مستقلی است که کشورها با آژانس منعقد کرده‌اند. در اینجا مسئله تعیین محدوده صلاحیت آژانس مطرح است: آیا آژانس همانند یک مرجع قضائی به قضاوت می‌نشیند یا همانند یک کارشناس فقط در خصوص استفاده از تکنولوژی دریافتی در مقاصد غیر صلح‌آمیز اظهار نظر فنی و کارشناسانه می‌کند؟

ماده ۳ پیمان ان.پی.تی فقط وظیفه کنترل و نظارت را بر عهده آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گذاشته است و در خصوص نحوه اعمال و اجرای آن رهنمودی نمی‌دهد. پیمان در خصوص چگونگی برخورد با عضو متخلف هیچ شیوه‌ای پیش‌بینی نمی‌کند؛ ولی از آنجا که پاراگراف ۴ ماده ۳ انعقاد قرارداد بین دول عضو فاقد انرژی هسته‌ای و آژانس را ضروری می‌داند، از این‌رو، در روابط بین اعضا و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مفاد قرارداد منعقد حاکم می‌باشد و در قرارداد منعقد بین آژانس و دولتها هیچ اختیاری به آژانس در خصوص اعمال مجازات

(سانکسیون) داده نشده است. تنها مادهٔ C-۱۲ (XII-C) اساسنامهٔ آژانس به مسئلهٔ جلب توجه سازمان ملل و شورای امنیت در خصوص نقض تعهدات دول عضو اشاره می‌کند و این خود ثابت می‌کند که وظیفهٔ آژانس صرفاً تهیه گزارش و تأمین دلیل برای مراجع صالحه است. بنابراین، نقش آژانس محدود به اظهار نظر کارشناسانه در خصوص نقض تعهد دول عضو است. (۱۳)

ج. اعلام نظر و اعمال مجازات: آژانس بین‌المللی انرژی اتمی راه را برای اعمال مجازات باز می‌کند، اما چه نوع مجازاتی می‌توان علیه دولت متخلف اعمال کرد؟ (۱۴) به عبارت دیگر، چه آثاری بر عمل خلاف قانون دولت ناقض پیمان مترتب است. معاهده ان.پی.تی در این مورد ساکت است و به نظر می‌رسد که این معاهده در این خصوص راه حلی پیش‌بینی نمی‌کند. با این حال، هیچ چیز مانع از آن نیست که دولتها به طور انفرادی یا دسته‌جمعی از همکاری با دولت عضو در خصوص انتقال تکنولوژی خودداری کنند یا به تبعیت از مادهٔ ۶۰ کنوانسیون وین تعهدات خود در قبال دولت متخلف را به حالت تعلیق درآورند. با توجه به اینکه دول عضو هیچ الزامی به همکاری در زمینهٔ انتقال تکنولوژی ندارند (به جز تعهد به وسیله و رفتار با حسن نیت)؛ بنابراین، عدم همکاری ممکن است حتی در مورد اعضای که به رعایت مفاد پیمان وفادار بوده‌اند نیز به کار گرفته شود. از این رو، اعلام رسمی عدم همکاری با دول متخلف فقط بار تبلیغاتی و سیاسی دارد. مجازات دیگری که متصور است اخراج دولت عضو از پیمان ان.پی.تی است. اخراج عضو با دو مسئله روبروست: اول اینکه پیمان در این خصوص ساکت است و دوم اینکه هیچ فایدهٔ عملی بیش از آنچه دربارهٔ تعلیق همکاری گفته شد بر آن بار نمی‌باشد؛ مضافاً اینکه اخراج دولت متخلف نتیجه‌ای جز رهایی وی از سیستم نظارت و کنترل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به دنبال نخواهد داشت. از این رو، دولتها می‌توانند با تعلیق بخشی از تعهدات خود (تعهد به همکاری) در قبال عضو متخلف، فعالیتهای وی را از طریق اعمال نظارت شدید آژانس بین‌المللی محدود و کنترل کنند.

در نتیجه دولتهای عضو پیمان، به خصوص قدرتهای هسته‌ای، کاملاً ذینفع هستند که تا حد ممکن از خروج دول عضو از پیمان خودداری کنند و به همین دلیل است که خروج دول عضو از پیمان برابر مادهٔ ۱۰ آن مشروط به مواردی است که حوادث غیر مترقبه و خارق‌العاده منافع عالی دولت عضو را به خطر انداخته باشد. حق خروج که در مادهٔ ۵۴ معاهدهٔ ۱۹۶۹ وین پیش‌بینی شده اشاره‌ای به شرط به خطر افتادن منافع ملی نمی‌کند و این نشان می‌دهد که تدوین‌کنندگان

ان.پی.تی درباره خروج داوطلبانه اعضاء بسیار سخت‌گیرند و تحت چنین شرایطی بسیار طبیعی است که اخراج به عنوان ابزار اعمال مجازات مورد توجه قرار نگیرد؛ به خصوص اینکه ماده ۱۰ دولتها را ملزم می‌کند که قصد خود را به اطلاع اعضاء پیمان و شورای امنیت برسانند. اشاره ماده ۱۰ به شورای امنیت نشان می‌دهد که خروج از پیمان می‌تواند مرتبط با مسائل صلح جهانی و امنیت بین‌المللی باشد. بدین ترتیب، پیمان به‌طور ضمنی و تلویحی دخالت شورای امنیت را در این مورد می‌پذیرد. مسئله قابل توجه اینکه شورای امنیت نه تنها هیچ علاقه‌ای به اخراج اعضاء از پیمان نشان نمی‌دهد، بلکه با استفاده از کلیه امکانات خود وفاداری اعضاء به پیمان را تداوم می‌بخشد. در قضیه کره شمالی، شورای امنیت با صدور قطعنامه ۸۲۵ از کره شمالی خواست که به مفاد پیمان منع گسترش هسته‌ای وفادار مانده، به بازرسی آژانس تن دردهد. در قطعنامه مذکور شورای امنیت با تهدید کره شمالی به اقدامات شدیدتر، این کشور را برای عدم خروج از پیمان تحت فشار قرار داد. موضع‌گیری شورای امنیت به‌وضوح نشان داد که پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای در حال حاضر مناسب‌ترین وسیله برای کنترل دولتهای فاقد سلاحهای هسته‌ای است.

بنابراین، حداکثر مجازات اعمالی از جانب دولتهای عضو پیمان منع گسترش تسلیحات اتمی علیه دولت متخلف، تعلیق تعهداتشان در برابر آن دولت و عدم همکاری با وی در زمینه ایجاد تسهیلات جهت دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای است. البته با توجه به اصل کلی تناسب مجازات با تخلف، دولتها مجاز به اعمال مجازاتهای خودسرانه و غیرمنطبق با مفاد و روح پیمان منع گسترش تسلیحات اتمی و اصول کلی حقوق بین‌الملل نیستند و از این‌رو، اعمال فشار دولت ایالات متحده آمریکا به دولت جمهوری اسلامی ایران، حتی در فرض اثبات تخلف ایران (که آژانس بین‌المللی اتمی هرگز آن را تأیید نکرده است)، دخالت در امور داخلی ایران و نقض حاکمیت دولت جمهوری اسلامی ایران است.

نکته دیگری که بایست در مورد مسئولیت دولت متخلف مورد بررسی قرار گیرد امکان دخالت شورای امنیت است. چنانچه پیشتر گفته شد، بند ۲ ماده ۱۲ اساسنامه آژانس بین‌المللی و ماده ۱۰ ان.پی.تی امکان دخالت شورای امنیت را رد نمی‌کنند؛ فصل ۳ قطعنامه ۶۸۷ شورای امنیت نشان داد که شورای امنیت در این خصوص برای خود صلاحیت نامحدودی قائل است.

### اقدامات پیش‌گیرنده و امکان تعلیق همکاری

در صفحات پیشین استدلال کردیم که دولتهای عضو حق ندارند قبل از اعلام نظر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درخصوص استفاده غیرصلح‌جویانه از اتم اظهار نظر کرده، به اعمال مجازات مبادرت ورزند. حال به این پرسش می‌پردازیم که آیا دولتهای عضو می‌توانند از باب اقدامات پیش‌گیرنده به‌طور تبعیض‌آمیز یک عضو را تحریم کرده، از همکاری در زمینه ایجاد تسهیلات برای انتقال تکنولوژی هسته‌ای (در مقاصد صلح‌آمیز) خودداری ورزیده، مانع از دسترسی دولت عضو به تکنولوژی هسته‌ای شوند.

کشورهای بزرگ در توجیه عدم همکاری عمدتاً به اصول باشگاه لندن اشاره می‌کنند و آن اینکه در صورت وجود خطر استفاده از انرژی هسته‌ای در فعالیتهای تروریستی و خرابکارانه (چه مستقیماً توسط عضو و چه، به لحاظ عدم اعمال کنترل مناسب، توسط گروه‌های تروریستی) کشورهای عضو باشگاه باید از انتقال تکنولوژی هسته‌ای خودداری نمایند. امریکا و بعضی از هم‌پیمانان غربی آن در توجیه کارشکنی‌های خود در مسئله استفاده ایران از تکنولوژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز با جوسازی به مسئله تروریسم اشاره می‌کنند. درباره غیرقانونی بودن اقدامات امریکا و بعضی از دول غربی بایستی متذکر شد که اولاً در زمینه استفاده صلح‌آمیز از اتم، در روابط ایران و سایر دولتها معاهده ان.پی.تی حاکم است و چنانچه در دومین کنفرانس بازنگری ان.پی.تی در ژنو به‌درستی مطرح شده است اصول باشگاه لندن ناقص حاکمیت ملی و مغایر با مفاد ان.پی.تی است. (۱۵) دوم اینکه حتی در فرض قابل اعمال بودن اصول باشگاه لندن باز هم طبق همین اصول، کنترل و نظارت بر استفاده صلح‌آمیز از تکنولوژی هسته‌ای بر عهده آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گذارده شده است و از این‌رو، آژانس مسئولیتی انحصاری درخصوص اعلام نظر نسبت به سوءاستفاده از انرژی هسته‌ای دارد. بدیهی است که قضاوت درباره عملکرد دولتها تا قبل از دریافت تکنولوژی هسته‌ای و استفاده از آن جایز نیست. بنابراین، توسل بعضی از دولتها به اصول باشگاه لندن در توجیه عدم همکاری هسته‌ای خود با ایران یا اعمال فشار بر دولتهای دیگر در جهت قطع همکاری خود با دولت جمهوری اسلامی فاقد وجاهت قانونی بوده، نقض حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود.

چنانچه پیشتر متذکر شدیم دولتهای عضو حق ندارند قبل از اظهار نظر آژانس بین‌المللی به قضاوت در مورد اعمال دولتها بپردازند؛ از این‌رو، اعمال فشار و جوسازی علیه دولتها

در خصوص سوءاستفاده از تکنولوژی هسته‌ای مبتنی بر ملاحظات سیاسی است و در چارچوب معاهده‌ان. پی. تی، قابل توجه نیست و به منزله دخالت در امور داخلی دولتی و نقض حاکمیت آنها تلقی خواهد شد. در حقیقت متهم کردن دولتی به استفاده غیر صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای، آن هم در شرایطی که آن دولت تمامی فعالیتهای هسته‌ای خود را تحت نظارت و کنترل آژانس بین‌المللی هدایت می‌کند، علاوه بر نقض حاکمیت دولت عضو دخالت در امور داخلی سازمانهای بین‌المللی و اعمال فشار بر آنها در جهت خروج از بی‌طرفی است. یکی دیگر از توجیحات کشورهای غربی در ایجاد مانع در فعالیتهای هسته‌ای کشور عضو توسل به نظریه دفاع بازدارنده<sup>۱</sup> است. دولت انگلستان در قضیه تنگه کورفر (۱۶) برای توجیه نقض حاکمیت دولت آلبانی به آن متوسل شد و دیوان در رأی صادره به شدت تز دولت انگلستان را مورد انتقاد قرار داد و نقض حاکمیت دولتها را عملی غیر قابل توجیه دانست.

### نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه آمد می‌توان نتیجه گرفت که مواد ۲، ۳ و ۴ پیمان منع و گسترش به‌طور منطقی و تنگاتنگی با هم مرتبط هستند. کشورهای فاقد انرژی هسته‌ای با سلب حق تولید و پذیرش تسلیحات هسته‌ای و قبول نظام نظارت و کنترل آژانس بین‌المللی حق بهره‌مندی از انرژی برای مقاصد صلح‌آمیز را به دست آورده‌اند و بایستی با همکاری قدرتهای هسته‌ای به تکنولوژی هسته‌ای دست یابند. دول عضو مکلف هستند بر مبنای حسن‌نیت، که بر تمامی معاهدات بین‌المللی حاکمیت دارد، در جهت ایجاد تسهیلات برای دسترسی تمام کشورها به تکنولوژی هسته‌ای با هم همکاری نمایند. ایجاد هرگونه مانع در این مسیر مغایر روح و مفاد پیمان منع گسترش تسلیحات هسته‌ای است. کشورهای عضو حق ندارند به بهانه احتمال بکارگیری انرژی هسته‌ای از جانب بعضی از کشورها در مقاصد غیر صلح‌آمیز در روند «اتم در خدمت صلح» مانع ایجاد کنند. قضاوت دول عضو در این خصوص نقص صریح ماده ۳ و ۴ پیمان است. در حال حاضر آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای تنها ارگان صالح برای کنترل و نظارت بر فعالیت هسته‌ای دول عضو و اظهار نظر نسبت به تخلفات آنها است با توجه به



تعهدات سنگین دول غیرهسته‌ای در پیمان منع گسترش تسلیحات هسته‌ای، ماده ۴، به‌عنوان حداقل عوض آن تعهدات، بایستی به‌نحوی تفسیر شود که در آن، تعهدات کشورهای هسته‌ای تنها به‌عنوان تعهدی اخلاقی تلقی نگردد، بلکه به‌عنوان تعهدی الزام‌آوری و در جهت ایجاد حداقل تعادل بین تعهدات و حقوق طرفین، که لازمه ثبات و نداوم حیات هر قراردادی است، قلمداد شود. از نظر ما حتی در تفسیر مضیق از ماده ۴ اقدامات کشورهای هسته‌ای در ایجاد موانع در راه همکاری بین کشورها و اعمال فشار به کشورهای داوطلب انتقال تکنولوژی هسته‌ای به ایران نقض آشکار حقوق بین‌الملل و مفاد پیمان منع اشاعه تسلیحات هسته‌ای است.

### یادداشتها

1. *Lemonde*/13 mai 1995.
2. *Ibid.*
3. NPT Conf II/CI, pb
4. NPT Conf II/CI, SRS
5. Pierre cot et Pascal Boniface, "Le contrôle de l'armement et le desarmement", *Droit international bilan et perspective*, T.2, A. Pedone, 1991, p.867, ets.
6. S. P. Jagota, "Les fonds Marins" in *op.cit.*, p.979, ets.

رابین چرچیل و آلن لو، حقوق بین‌الملل دریاها، ترجمه بهمن آقایی (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ۱۳۶)، ص ۵۰۷ الی ۵۱۱.

7. Guy Feuer et Hervé Cassan, *Droit international du developpement deuxieme*, édition Dalloz 1991, p.340, ets.
8. P. Boniface, *Les sources du desarmement*, (Paris: Economica, 1989), p.31. et seq.
9. Nuclear Supplies, Group *SIPRI*, 1994, p.601.

۱۰. قطعنامه‌های ۳۲۰۱ (۱۹۷۴) ۳۲۸۱ (۱۹۷۴×۱) (۱۹۷۴)

11. Rec, c/j 1986, para.210 et seq.

۱۲. مهدی خانیکی، تاریخچه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و سیر تکاملی قرارداد منع گسترش سلاحهای هسته‌ای، سازمان انرژی اتمی ایران، سال ۱۳۷۳، ص ۴-۵.

۱۳. در قضیه کره شمالی و عراق، آژانس بین‌المللی اتمی با صدور قطعنامه‌هایی عدم رعایت توافقنامه‌های پارلمان به‌وسیله دولت مذکور را به اطلاع اعضاء مجمع عمومی و شورای امنیت رساند؛ به نقل از:

Mohammad Elbaradei, and John Rames, "International Law and Nuclear

Energy, "Overview of Legal of Framwork", *IAEA Bulletin*, vol.37, no.3, 1995, pp.23-25.

۱۴. آژانس می‌تواند با قطع کمکهای فنی خود به دولت خاطی، به اعمال مجازات مبادرت ورزد با این حال باید متذکر شد که این قبیل مجازات در محدوده محرومیت از امکانات آژانس قابل درک است و اعمال مجازات به مفهوم واقعی تلقی نمی‌گردد.

15. Boniface, *op.cit.*, p.55.

16. Rec Cij. 1946, p.34.